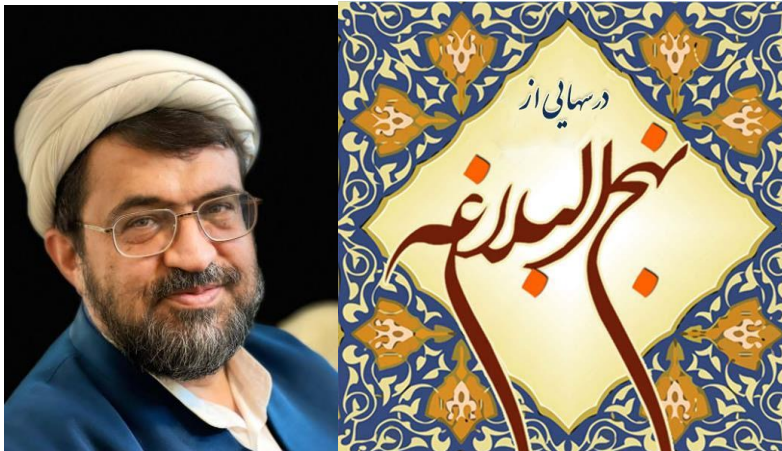


# مرکز اسلامی امید بوستن

## برنامه مجازی درسهایی از نهج البلاغه

یک هفته در میان روزهای شنبه ساعت 9 بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا و کانادا  
4:30 صبح روزهای یکشنبه به وقت تهران



**سخنران: حجت الإسلام دکتر حمید رضا شریعتمداری**

حجت الإسلام دکتر حمید رضا شریعتمداری علاوه بر مطالعات حوزوی دارای دکترای فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه تهران میباشد. ایشان در حال حاضر دانشیار دانشکده فلسفه دانشگاه ادیان میباشند. ایشان دارای مقالات متعدد پژوهشی در زمینه کاربردی های عقل در تشیع و تدریس در دانشگاههای مختلف ایران در زمینه های گوناگون را در کارنامه خود دارند.

**Bio: <https://tinyurl.com/HRShariatmadari>**

**عنوان این هفته: "صمت و صبر از منظر خطبه متقین" (جلسه سی ام)**

**Program for Saturday, May 11, 2024 @ 9 PM EDT**

4:30 صبح یکشنبه 23 اردیبهشت به وقت تهران

9:00-9:05 Quran Recitation

9:05-9:50 Lecture

9:50-10:00 Question and Answer

10:00-10:15 Ziarat and Dua

## چکیده:

یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه، که به دلیل مضمونش به "متقین"، و به دلیل مطالبه کننده اش به "همام"، معروف است، به خاطر بیان بیش از یکصد خصلت اخلاقی و معنوی، به عنوان تراز انسان کامل یا مؤمن تفوایشه، تلقی شده است. اما این خطبه، نقل و تقریر دیگری دارد که می تواند پیامدهای معرفتی دیگرگونی را عرضه کند.

ابوالفتح کراچکی، درگذشته ی ۴۴۹ق که تقریباً معاصر گردآورنده نهج البلاغه، سید رضی (درگذشته ی ۴۰۶ق) می زیسته است، در کتاب سترگش، "کنز الفوائد"، این خطبه را به گونه ی دیگری نقل کرده است. بنابه این نقل، حضرت بر جماعتی سرخوش و غفلت زده می گذرد که خود را شیعه ی حضرت می دانند. حضرت این عنوان را بر آنها، منطبق نمی داند و با اصرار همام که در این نقل، برادرزاده ربیع بن خثیم، معرفی می شود، این خطبه را در وصف شیعی واقعی ابراد می کند. در این نقل، شش بار و از جمله، سه بار بر زبان امام، نام شیعه برده شده است. شیخ صدوق (د. ۳۸۱) نیز این خطبه را البته شبیه به نقل سید رضی در کتاب معروفش، "صفات الشیعه" آورده و نشان داده که او نیز این حدیث را در وصف شیعه تلقی می کرده است. مطابق با این تقریر و تلقی، این خطبه به صدد بیان تراز یک شیعه یا شیعی نوع نمون یا یک شیعه کامل است و در هر حال، جهت گیری یک شیعی واقعی را نشان می دهد. این تصویر از شیعه، محدود به این خطبه نیست، بلکه ده ها روایت دیگر را سراغ داریم که با محوریت عنوان شیعه، وصف های فراوانی را ردیف می کند که دقیقاً همان سویه ی اصلی خطبه متقین (یا دقیق تر، خطبه شیعه) را بازتاب می دهد. شیخ صدوق در کتابی که تحت عنوان "صفات الشیعه" فراهم آورده و آن را پس از دیگر کتابش، "فضائل الشیعه" نگاشته، ۵۶ حدیث را نقل کرده که با فهرست کردن همه اوصاف روایت شده در آن مجموعه، معلوم می گردد که سویه ی اصلی و غالبشان همان درون مایه ی خطبه ی همام است.

ملاحظه ی این خطبه و آن همه روایت، بدون اشاره (یا با کمترین اشاره) به آموزه های خاص شیعی (چه برسد به شعائر شیعی)، مبرهن می سازد که غایت مطلوب در تشیع یا به تعبیر دیگر، درون مایه ی اصلی تشیع، نه شعائر خاص شیعی است و نه آموزه های خاص شیعی، بلکه همین عمل منسکی، اخلاقی و معنوی است و البته این به معنای کم ارج دانستن این بخش از هویت و ماهیت شیعی نیست. هر دین و مذهبی مجموعه ای است از آیین ها، تعالیم، و باید و نبایدهای عملی. شعائر هویت بخش، مهابت بخش و انسجام آفرین هستند. تعالیم نیز جهت بخش، مرزگذارنده و معنابخش هستند، و سرانجام، باید ها و نبایدها نظام بخش، سازنده، ارتقادهنده، تعالی بخش و تأمین کننده ی غایات عینی دین هستند، اما همه این مؤلفه های مهم و غیرقابل چشم پوشی اگر از حدّ و منزلت واقعی خود فراتر بروند، آسیب زا می شوند.

اگر شعائر اصالت پیدا کنند و وجهه ی غالب دین و مذهب بشوند، این آسیب ها رخ خواهند نمود: نشانه ها و نمادها مهم تر می شوند، اتفاقات بیرونی و ظاهری بر تحولات درونی، برتری می یابند، میل به تمیز و تمایز، و منکوب ساختن رقیبان و مخالفان، غالب می شوند، سیاهی لشکر مهم می شود، عقل و معرفت به سود احساسات و عواطف، تضعیف می شوند، منقبت گرایی و معجزه گرایی رواج می یابند و در اقلیت های دینی و مذهبی، معمولاً تصویری تراژیک از وضعیت و موقعیتشان حاکم می شود.

اما اگر در مذهبی، مثلاً در تشیع، نگاه آموزه ای غالب بشود، آموزه های خاص شیعی پررنگ می شوند، میل به طرد، تهمیش و تکفیر فزونی می یابد، همه چیز در حب و بغض خلاصه می شود و در هر دو، غلو صورت می گیرد، امامان خاص و انحصاری شیعیان می شود، و موعود، مهدویت و همه آرمان های معطوف به آینده تاریخ در خدمت مذهب به تصویر کشیده می شوند. اما اگر به جای تشیع شعائری و تشیع آموزه ای، تشیعی غالب شود که ده ها روایت شیعی (با برشمردن ده ها صفت برای شیعه)، معطوف به آن است، یعنی باید و نباید، و خوب و بد عبادی، اخلاقی و معنوی محوریت و اصالت پیدا کنند، هویت های مذهبی کم رنگ می شوند، توحید اصالت پیدا می کند و ولایت در ذیل آن و برای نیل به آن، تعریف می شود، امامان شیعه تجسم فضائل اخلاقی و معنوی، و الگو و اسومریکاه می شوند و سیره شان (و نه مناقب عرشی و فوق عرشی، و نه معجزات و کرامات خارق العاده ی نسبت داده شده به آنها) اهمیت بیش تر می یابد، به جای تقرب به امام، تشبه به امام مهم می شود و...